

نقد کتاب

«مهر ماهی» رازهای خلیج فارس به روایت یک دریادل

جوشان و قنات‌های پر آب وجود داشت، آنجا را کهنوج می‌نامیدند. زادگاه عیسی نیز منطقه‌ای سردسیر در شمال هرمزگان بود که به همین دلیل کهنوج خوانده می‌شد. دوران کودکی و نوجوانی عیسی سرشار از داستان بود. مادرش که بارها داغ از دست دادن پسرانش را دیده بود، حالا که نهال زندگی عیسی به بار نشستسته و کم‌کم تنومند می‌شد، دل‌بستگی عجیبی به او پیدا کرده بود. این وابستگی به حدی بود که عیسی بسیاری از اوقات، زندگی خود را براساس رضایت مادر تنظیم می‌کرد، هر چند گاهی اوقات این امر ممکن نبود مانند تحصیل در آبادی دیگر. روزها سپری می‌شدند و زندگی با فراز و نشیب‌هایش از مدرسه و کودکی گرفته تا کار و فقدان پدر عیسی را آبدیده می‌کرد. تا اینکه چند سال پیش از جوانی، دعوتی ساده از سوی یک دوست، پای این نوجوان ساده را به دریا و عرشه ناوهای جنگی کشاند. «مهر ماهی» خاطرات عیسی آهنج، افسر

کتاب «مهر ماهی» اثر امیر حسین والا روایتی از خاطرات ناوسروان باز نشسته الکترومکانیک، عیسی آهنج است. این اثر که از سوی انتشارات سورمه مهر منتشر شده، در چپ‌های نو به زندگی در یادلان خلیج فارس می‌گشاید و از منظر متفاوت به بازگویی رشادتها و جان‌فشانی‌های آنان می‌پردازد. «مهر ماهی» تنها گوشه‌ای کوچک از ایثار مرزبانان آبی این سرزمین را به تصویر می‌کشد. ■■■

نامش عیسی بود، گویی کورسوی امیددی در قلب مادرش پس از تحمل فقدان‌های پی‌درپی فرزندانش روشن شده بوده، امیدی به اینکه این بار این نور رسیده، طعم زندگی جوانی و پیری را بجشد. سال ۱۳۴۳ در کهنوج متولد شد، اما این کهنوج با کهنوج مشهور کرمان متفاوت بود. ظاهر ا در جنوب کشور هر جا که چشمه‌های

کتابنامه

مروری بر سفرنامه‌های سفر حج

شور زیارت در واژه‌ها

فاطمه شریفی

سفر حج به هر شکل و صورت تجربه‌ای منحصر به فرد محسوب می‌شود. هم از آن‌رو که بسیاری از مسلمانان در حسرت این سفر آه می‌کشند هم اینکه سفر حج به زیارت کعبه و مسجدالنبی ختم نمی‌شود، زائر خانه خدا سفری را به درون خود آغاز می‌کند. نویسندگان بسیاری روایت خود را از این تجربه شگفت انسانی به رشته تحریر در آورده‌اند. در آستانه آغاز ایام حج سال ۱۴۴۶ هجری قمری، تعدادی از این کتاب‌ها را مرور می‌کنیم.

«خسی در میقات» سفری به درون

کمتر کسی است که اسم «خسی در میقات» نشنیده باشد. جلال‌ال احمد قصد داشت سفرنامه‌هایی درباره چهار قبیله جهان بنویسد و منتشر کند. سفرنامه‌هایی از مکه، امریکا، اسرائیل و سفر روس. سفر حج اما برای آل‌احمد متفاوت بود و سفرنامه آن هم متفاوت شد تا آنجا که این کتاب از مشهورترین سفرنامه‌های حج به زبان فارسی است. او در این سفرنامه پر توصیف و جزئیات، ایمان خود را بازمی‌یابد. آل‌احمد که تا چند صبح پیش از این از مناسبات و آیین‌های دینی گریزان بود در این سفر به دریای متکثر مسلمانی می‌پیوندد که همگی گرد یک معنی طواف می‌کنند و ناگزیر از پیوستن به آن، فصلی نو در زندگی خود باز می‌کنند.

در بخشی از این کتاب می‌خوانیم:

«من هیچ شسبی چنان بیدار نبوده‌ام و چنان هشیار به هیچی. زیر سقف آن آسمان و آن لبدیت، هر چه شعر که



«سفر به قبله» روایتی مختصر و شیرین

بدون تردید، یکی از برجسته‌ترین آثار در زمینه ثبت خاطرات سفر حج، کتاب «سفر به قبله» اثر هدایت‌الله بهبودی است. این کتاب، گزارش سفر بهبودی و چند تن از دوستانش به مکه و مدینه در سال ۱۳۷۰ است که با زبانی گیرا و دلنشین روایت شده است. بهبودی در ابتدای کتاب، ضمن بیان شگفتی خود از این توفیق، شرح روزانه سفرش را با جزئیات دقیق نقل می‌کند. نویسنده در این اثر، دو دیدگاه سیاسی و معنوی را در بررسی مراسم حج مدنظر قرار می‌دهد. نگاه سیاسی به رفتار نامناسب سعودی‌ها با ایرانیان و سیاست‌های آنان در کمربند کردن جنبه‌های مذهبی و رونق بخشیدن به بازار محصولات غربی و چینی اشاره دارد. نگاه مذهبی به توصیف لحظات ناب عرفانی، کمرنگ شدن وابستگی‌های دنیوی، برابری انسان‌ها فارغ از جایگاه اجتماعی و جنسیت، عهد و پیمان با خداوند و شرح جزئیات لحظات احرام و برانگیزش و شیطا و وسوسه‌های او می‌پردازد که شوق سفر به آن سرزمین مقدس را در دل خواننده برمی‌انگیزد.

رهبر انقلاب در دست‌نوشته‌ای از شور خود برای خواندن این کتاب نوشته‌اند:

دارم - از سال‌های دور جوانی - هرگز دل خود را از آتش این اشتیاق رها نیافته‌ام، اما حتی در دوران سیاه اختناق که هر روحانی با معرفت و بی‌معرفتی با رغبت یا بختی از سر سیمری، آسان می‌توانست در خط حج قرار بگیرد و من نمی‌توانستم! یا بهتر بگویم هیچ حمله‌دار و رئیس کاروانی از ترس سواک شاه نمی‌توانست و جرئت نمی‌کرد نام مرا در فهرست حاجی‌های خود - چه رسد به عنوان روحانی کاروان - بگذارد. بله، حتی در آن دوران سخت هم دلم از امید زیارت کعبه و بوسه زدن بر جای پای پیامبر (ص) در مکه و مدینه، خالی نمانده بود و این امید، اگرچه با حج ۱۰ روزه ۵۸ که به فضل شهید محلاتی قسمت‌مت شده، برآورده شد، اما آتش آن شوق سوزنده‌تر و مشتعل‌تر شد. در سال‌های ریاست جمهوری چشم امید به پس از آن دوران دوخته بودم، اما امروز؟ شور و اشتیاقی بی‌سکون و امیدی تقریباً فرو مرده. تنها تسلا به خواندن اینگونه سفرنامه‌ها یا شنیدن آنهاست که خود بازافزاینده شوق نیز است. این کتاب، شیرین، موجز با روح و هوشمندانه نوشته شده است. زیارت قبول! عزیز نویسنده! زیارت قبول!»

«این کتاب مرا باز در شور و حال حسرت‌آلود زیارت خانه خدا و حرم رسول‌الله (ص) فرو برد. شور و حال و اشتیاقی که دیگر امیدی هم با آن نیست. تا به یاد

«اعترافات شهر خدا» نگاهی نوو متفاوت به سفر حج

«اعترافات شهر خدا» را باید بیانی نوین در نگارش سفرنامه حج دانست. سعیدمجید حسینی در این کتاب، سفر به حج و عربستان را از سه زاویه دید متفاوت به تصویر کشیده است. در واقع، نویسنده سنت سفرنامه‌نویسی این بطوطه‌ای که نگاهی بیرونی به این سفر داشته را به شکلی خلاقانه تغییر داده است. اثری که از کلیشه‌های رایج در این نوع آثار فاصله گرفته و اطلاعات بکر و تازه‌ای از سفر حج و سرزمین حجاز در اختیار خواننده قرار می‌دهد. این کتاب با سه زاویه دید و از زبان دو راوی روایت می‌شود. راوی نخست، خود مجید حسینی است که با دو نوع نگاه متفاوت داستان را پیش می‌برد. راوی دوم، پسر یک ساله اوست که بخشی از این سفرنامه را نقل می‌کند و همین موضوع به جذابیت کتاب افزوده است.

حسینی در بخشی از مقدمه خود بر این اثر می‌نویسد:
«در این سفر سه پسر همراهم هستند؛ دو درون و یکی بیرون. جنگ و دعوا، قیل و قال و گفت و گوی این سه پسر تمام مسیر سفرم را



این کتاب در دو بخش با نام‌های «سفر به شهر خدا» و «سفر به شهر طواهر» تدوین شده است و تصاویری از مکان‌هایی که الهام بخش خلق این اثر بوده‌اند نیز در آن منتشر شده است.

بازنشسته نیروی دریایی است که امیر حسین والا آن را به رشته تحریر درآورده و انتشارات سورمه مهر نیز آن را روانه بازار کتاب کرده است. قلم نویسنده توانسته است قطعات پراکنده خاطرات را به شکلی روان در کنار هم قرار دهد و انسجام روایت به گونه‌ای است که از تباطخ خواننده با متن به آسانی برقرار می‌شود. روایت زندگی جناب آهنج از بدو تولد آغاز شده و به ترتیب و با جزئیات، وقایع زندگی او را شرح می‌دهد. با این حال، پس از پرداختن به تولد روایت به عقب بازمی‌گردد و به بررسی ریشه‌های خانوادگی سوژه می‌پردازد، اما پس از این بخش، کتاب تقریباً به شکل یک دفترچه خاطرات ماهانه و سالانه پیش می‌رود، هر چند گاهی اوقات ترتیب زمانی وقایع جابه‌جایی‌شود. همان‌طور که گفته شد، خواننده پیش از مطالعه این اثر باید این تصور را داشته باشد که در حال ورق زدن دفترچه خاطرات یک افسر نیروی دریایی است. نویسنده تلاش کرده است تا حد امکان در گفته‌های سوژه، حداقل از نظر مضمون و ساختار تغییری ایجاد نکند. این تلاش از یک سو به قوت اثر افزوده و از سوی دیگر ضعفی را نیز به همراه داشته

است. باز تاب مستقیم کلام سوژه، سطح استناد مطالب کتاب را به شدت بالا برده و از نظر اعتبار تاریخی بسیار ارزشمند است، اما در مقابل این امر باعث شده که روایت کتاب فاقد نقاط عطف، تعلیق و فراز و نشیب‌های چشمگیر باشد که این ویژگی ممکن است حوصله مخاطب را سر ببرد. علاوه بر این، گاهی اوقات متن با انبوهی از اطلاعات فنی مربوط به دریاوردی یا جزئیات شخصی مرتبط با جغرافیا و مسائل خانوادگی سوژه اشباع شده که این نیز می‌تواند در کنار عامل قبلی، باعث بی‌حوصلگی خواننده شود. این اوصاف، شاید برخی به دلیل کمبود صبر و حوصله، از خواندن «مهر ماهی» صرف نظر کنند، اما این کتاب، حداقل از نیمه به بعد دریا ارائه دهد، جنگی که معمولاً از زبان رزمندگان شلمچه شنیده می‌شود. در شرایطی که روایت‌های مربوط به نیروی دریایی ارتش و فعالیت‌های آن از ابتدای انقلاب تاکنون اندک است، «مهر ماهی» گنجینه‌ای ارزشمند به شمار می‌رود که باید به عنوان قطعه‌ای از تاریخ کشور قدر آن را دانست.



«چادر کردیم، رفتیم تماشا» روایتی زنانه از دل تاریخ

عالیه خانم شیرازی یکی از زنان نزدیک به دربار ناصری بود که از بخت خوش، امکان همراهی زنان حرم‌سرای ناصرالدین شاه را در سفر به مکه و عتبات می‌یابد. او در بخش اول درباره شروع سفرش از کرمان، رفتن به بمبئی و سختی‌ها و ماجراهای سفر حج و عتبات می‌نویسد. در بخش دوم با پایان سفر حج و رسیدن به تهران نویسنده که مدتی طولانی در دربار ناصری اقامت می‌گزیند به نگارش روزنگاری‌های دقیق از دربار ناصری می‌پردازد. قدمت تاریخی، نگاه زنانه و شخصیت جسور شخص روای مطالعه بر جذابیت این کتاب می‌افزاید.

او در بخشی از کتاب چنین نوشته است:

«روز عاشورا عید گرفتند. از قرار معلوم شب جمعه و روز جمعه را عید می‌گیرند، به واسطه عید محمد (ص) و الش... شب یازدهم، حضرات مدینه بنای آتش بازی را گذاردند. توپ، تفنگ، شیپور، بالابان، مزغان می‌زدند. یادم آمد شب یازدهم عیال سیدالشهدا(ع) در کربلا چه کردند. نمی‌دانم چه حالی به من دست داد این صاها را که شنیدم، می‌خواستم خودم را بکشم. خدا عذاب‌شان را زایت کند، بحق محمد (ص) و آله»



«غوغای غبار» از پشت سنگر تاقلب مدینه

«غوغای غبار» یادداشت‌های سفر حج گلعلی بابایی، نویسنده دفاع مقدس است. روایت نویسنده از شکل‌گیری سفر و نگارش کتاب نیز قابل توجه است. بابایی در باره علت نامگذاری کتاب به «غوغای غبار» می‌گوید: «در حین طواف و نیز حضور در مسجدالنبی احساس می‌کردم هعشده‌ای در غبار هستم. البته این شعر میرشکاک نیز در ذهنم بود که می‌گفت در تکاپوی سراسغ بی‌نشان معشوق خویش، جاده‌ها خواندیم و غوغای غبار آموختیم». وی با بیان اینکه در این کتاب از جنبه‌ها پلسی به حج زده‌ام، می‌افزاید: «سفرم در نقاط مختلف، قربانی با سال‌های دفاع مقدس پیدا می‌کند و اصلاً خود سفر نیز لطفی از همان سال‌ها بود.» او سفر حج خود را عنایتی از طریق کتاب «همپای ساقچه» می‌داند و ادامه می‌دهد: «در تیرماه ۸۷ که در تالار وزارت کشور مراسمی یادبود حاج احمد متوسلیمان بر گزار شده بود، حاج قاسم صادقی پیش فرمانده سپاه رفت و گفت: «حضرت آقا این گلعلی بابایی را تشویق کردند، شما نمی‌خواهید برایش کاری بکنید؟» آقای جعفری هم همان‌جا نوشت که از سهمیه سپاه به حج مشرف شوم.» گلعلی بابایی با بیان اینکه سفر حج او عجیب بوده، این سفر را داعی‌کننده روزهای جبهه می‌داند و می‌گوید: «حتی تاریخ رفتن‌مان هم نسلانه‌ای داشت. من در اوج عملیات کربلای ۵ در ۲۲ آبان ۶۵ جبهه آمدم تا زندگی مشترک تشکیل بدهم. در ۲۲ آبان ۸۷ هم به همراه همسرم عازم حج شدیم.»

آواز حجاز از آخرین سفرنامه حجی است که راونه بازار نشر شده، اگرچه این کتاب روایت تشریف نویسنده، در قالب حج عمره دانشجویی است، اما مطالعه آن دست‌کمی از آثار مشابه خود به عنوان سفرنامه حج ندارد. نویسنده در کنار به تصویر کشیدن حالات روحی و رهیافت‌های معنوی خود، نگاهی انتقادی به عربستان امروزی دارد. محمدصالح سلطانی هم عربستان مدرن

شده را مورد انتقاد قرار می‌دهد هم سهل‌انگاری‌های مدیریتی عربستان در مواجهه و مدیریت زائران نادیده نمی‌گیرد.



«پرستو در قاف» سفر شاعر به دیار شاعرانه‌ها

«پرستو در قاف» عنوان سفرنامه حج علیرضا قزوه است که بخشی از آن در کتاب فارسی اول دبیرستان آمده است و سال‌هاست دانش‌آموزان با بخش‌هایی از این خاطرات آشنا هستند. علت نامگذاری کتاب به «پرستو در قاف» این است که پرستو نام پرندهای است که به دلیل سفرهای دور و حج مشهور است و قاف نیز عالم قاف الپهی و همچنین تلفظ نام پنجاهمین سوره قرآن است. نویسنده «پرستو در قاف» نیز مانند نویسنده «غوغای غبار» در سفرنامه خود گریزی به دفاع مقدس داشته و بخشی از کتاب را با عنوان «مسجد شجره بوی شب‌های عملیات می‌داد» به نگارش درآورده است. «پای کوه احد»، «پشت در بسته حرم»، «عرباب و جاهلیت مدرن»، «شیطان مرا سنگسار کرد»، «هروله میان مرگ و زندگی»، «در سرزمین حسرت و آگاهی» و «اب زمزم می‌خورم اما سرامب همچنان» عنوان برخی از فصل‌های سفرنامه حج علیرضا قزوه است.

قزوه در بخشی از کتاب و در توصیف شهر مدینه‌النبی(ص) این طور آورده است:

«بوی مدینه می‌آید. این را از نم نم ساران فهمیدم. دل‌هایی تابند و چشم‌ها گریان. سمت چپ‌مان مسجد شجره است. کم‌کم شهری سپیدپوش به استقبال‌مان می‌آید و من قدر دوست دارم بقیع را ببینم و چقدر دلم می‌خواهد مدینه را بغل کنم و سرش را بگذارم روی شانه‌هایم.»

«چراغستان خاموش و مسجد بی محراب» سفر به باطن حج



جنوب محراب تهجد که محل اقامه نماز شب‌های پیامبر بوده، خانه علی (ع) و زهرا (س) و دیوار به دیوار آن خانه پیامبر قرار گرفته است.»

«آواز حجاز»

حج‌نامه‌ای با چاشنی نقد عربستان مدرن

در بخشی از کتاب می‌خوانیم:

«کعبه‌فرزدان آدم ابوالبشر را باگیر می‌کند، تو بگو شکل زیباترین زنی که یک مرد می‌تواند در تمام زندگی‌اش ببیند. شاید برای همین است که گفته‌اند نگاه به کعبه عبادت است من هم ساعتی و بلکه ساعت‌هایی نشستم به تماشای این زیباروی مشک‌پوش و پرندگان‌ی که عاشقانه دورش می‌گشتند و آواز می‌خواندند. قصه برنده‌ها عجیب بود در مکه بارهاوبارها دیدم‌شان که دسته‌دسته دور کعبه می‌گشتند و می‌رفتند، انگار فرزندان ابابیل میراث‌داران تاریخ و نگهبانان ابدی خانه».